

پیش‌خواران

نگاهی به «برداشتی آزاد از زندگی شهید حاج مهدی عراقی»

«آقای بادیگارد» در آیینۀ خاطره‌ها

■ شاهد توحیدی



اشری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در پی آن است که با «برداشتی آزاد از زندگی شهید حاج مهدی عراقی»، به

بازخوانی ادوار گوناگون حیات سیاسی- مبارزاتی وی بپردازد. «آقای دادبگارد» از سوی نفیسه زارعی به نگارش درآمده و انتشارات شهید کاظمی آن را روانه بازار کتاب کرده است. تارنمای ناشر در باب محتوای این روایت داستانی به نکات ذیل اشارت برده است:

«آقای بادیگارد، برداشتیی از آزاد از زندگی شهید حاج مهدی عراقی است که نفیسه زارعی آن را نوشته است. مهدی عراقی در سن ۱۶ سالگی با فدائیان اسلام و شهید سید مجتبی نواب صفوی آشنا شد و به سرعت توانست داخل شورای مرکزی فدائیان اسلام راه یابد. در دوران حکومت مصدق، وی رابط فعال نواب صفوی و آیت‌الله کاشانی با دولت بود. در جریان بازداشت نواب صفوی در سال ۱۳۳۰، مهدی عراقی همراه ۵۲ نفر دیگر، معترضانه وارد زندان قصر شدند و در محوطه آن متحصن شدند، اما با یورش مأموران، بسیاری از متحصنین از جمله عراقی بازداشت شدند. عراقی تا تیر ۱۳۳۱ به مدت شش ماه در زندان بود. داش‌ها و لونی‌های تهران مثل شهید طیب حاج رضایی و حسین رمضون یخی، در مصاحبت با او بودند و حرفش را می‌خواندند. هبیتی‌ها در مبارزه با او همراه می‌شدند. زندانی‌های سیاسی مسلمان، او را بابا صدا می‌زدند و وی برایشان پدری می‌کرد



۱۳۵۷. نوفل لوشوتو، شهید حاج مهدی عراقی کنار امام خمینی

و از همه مهم‌تر، پدر یک امت(امام خمینی) او را فرزند خود می‌دانست و پهلوان خطایش می‌کرد. او اهل زورخانه و ورزش باستانی بود و یکجورهایی، آبروی محله و زورخانه پاچنار به حساب می‌آمد. منش و روشش، همان منش مولای علی(ع) بود. نویسنده تلاش کرده در مسیر شناخت مهدی عراقی با اقتباس آزاد، از روایت‌هایی که دوستان و هم‌زمانش گفته‌اند و به ثبت رسیده، استفاده و اثرش را خلق کند. او سعی کرده مهدی عراقی برای نسل امروز، فراتر از یک فرد حزبی یا جناحی و در قامت یک انسان جوانمرد، روایت و معرفی شود. در روز ۳ شهریور ۱۳۵۸ حاج‌مهدی عراقی مدیر امور مالی کیهان و فرزندش حسام عراقی در راه محل کار خود از سوی گروه‌فرقان ترور شدند و به شهادت رسیدند. در بخشی از کتاب آقای بایگارد می‌خوانیم: روزها و شب‌هایم را توی همان سلول لعنتی خودم می‌گذراندم. در جلسات هم مسلک‌ها، شرکت نمی‌کردم. حوصله خودم را هم نداشتم. احساس می‌کردم آن همه مبارزه، بی‌خودویی جهت است و هیچ‌وقت با چیزهایی که سازمان به خوردمان می‌دهد، نمی‌توانیم به هدفمان برسیم. یکبار دلم برای راحله تنگ شد. رفتم و آمد آدم‌ها را محو می‌دیدم. پیش خودم فکر کردم شاید اگر الان شرایط روبه‌راه بود و بیرون زندان بودیم، حتما همه جا را دنبال حاج مهدی می‌گشتم تا حداقل او بیاید و به راحله بگوید این سازمان و تشکیلات کوفتی تَه نداره، توده‌ای و چریک فدایی خلق سروهه یک کرباس‌اند. حتماً حاج آقا می‌توانست راحله را راضی کند، چون بارها از چچه‌های هم مسلک شنیده بودم که اجازه ندارند پیش او بروند! آنها می‌ترسیدند میادا حاج مهدی، بچه‌ها را نسبت به دروغ‌هایی که به خورده‌شان داده‌اند، آگاه کنند...»

■ **احمد رضا صدری**

در فضای اختناق آمیز پس از تبعید امام خمینی به ترکیه، جماعتی از قتیان با گذر از حیات خویش سکوت را شکستند و یکسره خروش شدند. آنان با از میان برداشتن عامل تحقیر ملت ایران به حکومت واپسته شاه پیام دادند سنگر ستنیز با استعمار و استبداد، هرگز خالی از رزمنده نخواهد ماند. مقال پیش‌روی سعی دارد با استناد به پاره‌ای از روایت‌ها و تحلیل‌ها به بازخوانی این رویداد بپردازد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **بسترهای یک اعدام انقلابی**

اعدام انقلابی حسنعلی منصور در پی تحقیر عمومی ملت ایران از طریق تصویب کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی پس از اعتراض بصدان صورت گرفت. از این روی در آغاز مقال، بازخوانی این وقایع بهنگام می‌نماید. سارا اکبری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران

در روایت ماقوع آورده است:

«از منظر سیاسی، ترور حسنعلی منصور نتیجه بحران مشروعیتی بود که با تبعید امام خمینی(ره) آغاز شد. ماجرا از آنجا شروع شد که دولت امریکا جهت حفاظت از منافع عده بسیاری از مستشاران و نیروهایش که در ایران اقامت داشتند، تصمیم گرفت کاپیتولاسیون یا همان حق مصونیت قضایی را دربارۀ نیروهایش در ایران به اجرا درآورد. این لایحه در واپسین روزهای نخست‌وزیری امیراسدالله علم تنظیم و پس از تصویب در مجلس سنا جهت کسب رأی اعتماد نمایندگان به مجلس شورای ملی برده شد. کار تصویب و دفاع از این لایحه، در مجلس شورای ملی ازسوی دولت حسنعلی منصور صورت گرفت. درواقع با تلاش‌های او بود که این لایحه در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۲، توسط نمایندگان به تصویب رسید. انتشار خبر تصویب کاپیتولاسیون، نفض آشکار حاکمیت و استقلال قوه قضائیه ایران و از آن مهم‌تر، سبب جریحه‌دار شدن غرور ملی مردم ایران شد. این امر بیش از همه واکنش جامعه مذهبی ایران و در رأس آن امام خمینی را در پی داشت. امام به سرعت مخالفت خود را با این لایحه آشکار نمودند و با ایراد سخنرانی در تاریخ چهارم آبان ضد لایحه کاپیتولاسیون و صدور اعلامیه در این زمینه، مردم را از معایب این امر آگاه کردند. سخنرانی امام در مدرسه فیضیه باعث وحشت رژیم شد. حسنعلی

منصور نیز در اقدامی تلافی‌جویانه در سخنانی در روز نهم آبان در جلسه مجلس سنا از لایحه مذکور دفاع و سخنان امام خمینی را تحریک‌آمیز و تأسفار خواند. کار به اینجا ختم نشد و نیروهای امنیتی در نیمه شب سیزدهم آبان منزل امام در قم را محاصره و پس از دستگیری و انتقال ایشان به تهران ایشان را به ترکیه تبعید کردند. همین امر، یکی از دلایل مهم ترور منصور در روزهای بعد بود.افزون بر این ناامیدی از اصلاح رژیم، وابستگی به بیگانه و سرکوب کردن مردم، واکنش گروه‌های سیاسی به‌ویژه گروه مؤتلفه اسلامی را به دنبال داشت به طوری که منصور صد روز پس از تصویب کاپیتولاسیون مقابل در ورودی مجلس شورای ملی توسط محمد بخارایی یکی از اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به ضرب سه گلوله به قتل رسید...»

■ **هویت شکل دهنندگان به یک اعدام انقلابی**

در گام دوم این نوشتار، نظری به شکل دهندگان اعدام انقلابی منصور بهنگام می‌نماید. اینکه هیئت‌های مؤتلفه اسلامی چگونه نضج و از چه طیف‌هایی تشکیل یافت؟ چهره‌های شاخص آن چه کسانی بودند و در طول زمان، چه تغییراتی پذیرفتند؟ زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره به نکات ذیل اشاره کرده است:

«اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی با وجود آنکه ویژگی‌های مشترک بسیاری داشتند، به صورت کامل‌مجزا و مستقل فعالیت می‌کردند. این موضوع از نظر امام خمینی چندان مناسب نبود. همین در منظر سنا جهت کسب رأی اعتماد نمایندگان به مجلس شورای ملی برده شد. کار تصویب و دفاع از این لایحه، در مجلس شورای ملی ازسوی دولت حسنعلی منصور صورت گرفت. درواقع با تلاش‌های او بود که این لایحه در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۲، توسط نمایندگان به تصویب رسید. انتشار خبر تصویب کاپیتولاسیون، نفض آشکار حاکمیت و استقلال قوه قضائیه ایران و از آن مهم‌تر، سبب جریحه‌دار شدن غرور ملی مردم ایران شد. این امر بیش از همه واکنش جامعه مذهبی ایران و در رأس آن امام خمینی را در پی داشت. امام به سرعت مخالفت خود را با این لایحه آشکار نمودند و با ایراد سخنرانی در تاریخ چهارم آبان ضد لایحه کاپیتولاسیون و صدور اعلامیه در این زمینه، مردم را از معایب این امر آگاه کردند. سخنرانی امام در مدرسه فیضیه باعث وحشت رژیم شد. حسنعلی



شهادای ۲۶ خرداد ۱۳۴۴، خروش آوران بر تحقیر ملت ایران

باید به مردم روحیه داد و ترس‌شان را ریخت

مبارزه هستند... در واقع یکی از عواملی که باعث شده بود این گروه‌ها به طور مستقل فعالیت کنند، آشنا نبودن آنها با یکدیگر بود، اما ارتباط این هیئت‌ها با امام خمینی و در نهایت توصیه ایشان به تشکیل یک هیئت مستقل باعث شد آنها بتوانند به عنوان هیئتی واحد اعلام موجودیت کنند. بدین ترتیب سه هیئت یادشده در قالب هیئت مؤتلفه اسلامی در تهران نام این گروه به حزب مؤتلفه اسلامی تغییر کرد. بعد از ایجاد هیئت‌های مؤتلفه اسلامی با نظر و تصویب امام خمینی، اسناد شهید آیت‌الله به‌روزی مطهری و چند تن دیگر از شخصیت‌های روحانی، متکفل هدایت و تذیه معنوی آن شدند. هم‌زمان با مطرح شدن ایده تشکیل گروه مستقل، امام خمینی رهنمودهایی را نیز دربارۀ ساختار و سازماندهی حزب بیان کردند. چنان‌که به توصیه امام، شورایی با عنوان شورای مرکزی برای حزب در نظر گرفته شد. این شورا متشکل از ۱۲ نفر بود که کار آنها سازماندهی حزب بود و در طول زمان، چه تغییراتی پذیرفتند؟ زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره به نکات ذیل اشاره کرده است:

«اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی با وجود آنکه ویژگی‌های مشترک بسیاری داشتند، به صورت کامل‌مجزا و مستقل فعالیت می‌کردند. این موضوع از نظر امام خمینی چندان مناسب نبود. همین در منظر سنا جهت کسب رأی اعتماد نمایندگان به مجلس شورای ملی برده شد. کار تصویب و دفاع از این لایحه، در مجلس شورای ملی ازسوی دولت حسنعلی منصور صورت گرفت. درواقع با تلاش‌های او بود که این لایحه در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۲، توسط نمایندگان به تصویب رسید. انتشار خبر تصویب کاپیتولاسیون، نفض آشکار حاکمیت و استقلال قوه قضائیه ایران و از آن مهم‌تر، سبب جریحه‌دار شدن غرور ملی مردم ایران شد. این امر بیش از همه واکنش جامعه مذهبی ایران و در رأس آن امام خمینی را در پی داشت. امام به سرعت مخالفت خود را با این لایحه آشکار نمودند و با ایراد سخنرانی در تاریخ چهارم آبان ضد لایحه کاپیتولاسیون و صدور اعلامیه در این زمینه، مردم را از معایب این امر آگاه کردند. سخنرانی امام در مدرسه فیضیه باعث وحشت رژیم شد. حسنعلی

منصور نیز در اقدامی تلافی‌جویانه در سخنانی در روز نهم آبان در جلسه مجلس سنا از لایحه مذکور دفاع و سخنان امام خمینی را تحریک‌آمیز و تأسفار خواند. کار به اینجا ختم نشد و نیروهای امنیتی در نیمه شب سیزدهم آبان منزل امام در قم را محاصره و پس از دستگیری و انتقال ایشان به تهران ایشان را به ترکیه تبعید کردند. همین امر، یکی از دلایل مهم ترور منصور در روزهای بعد بود.افزون بر این ناامیدی از اصلاح رژیم، وابستگی به بیگانه و سرکوب کردن مردم، واکنش گروه‌های سیاسی به‌ویژه گروه مؤتلفه اسلامی را به دنبال داشت به طوری که منصور صد روز پس از تصویب کاپیتولاسیون مقابل در ورودی مجلس شورای ملی توسط محمد بخارایی یکی از اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به ضرب سه گلوله به قتل رسید...»

■ ■ ■

■ **صدور حکم شرعی یک اعدام انقلابی**

بی‌تردید مجریان اعدام انقلابی حسنعلی منصور، در زمره متدین‌ترین عناصر موجود در میان سیاسیون وقت بودند. آنان پیش از انجام این‌ عملیات، حکم شرعی آن را از شورای روحانیتی که امام خمینی برای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی تعیین کرده بود، گرفته بودند. به‌ر برخی منقولات، حتی یکی از مراجع پرآوازه وقت نیز این‌ حکم را تأیید کرده بود. دکتر اسدالله بامامچیان، دبیر کل کنونی حزب مؤتلفه

داد

بی‌گمان می‌توان ادعا کرد حرکت اعضای مؤتلفه اسلامی در اعدام حسنعلی منصور، مانع از خاموش شدن چراغ مبارزه شد. آنان با شهامت به این میدان گام نهادند و بهای آن را نیز با شهادت و حبس‌های طویل‌المدت پرداختند. این یاران پاکباز امام خمینی به مبارزان پس از خویش انگیزه و امید دادند و راه پیروزی نهضت اسلامی را هموار ساختند

اسلامی در اینباره خاطر‌نشان کرده است: «حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت، سخنران قابلی بود و تقریباً هر روز سخنرانی می‌کرد و برای هر سؤالی هم پاسخی در آستین داشت. او به‌تدریج تحت شرایط و فضای سیاسی و اجتماعی جسارت پیدا کرد که به روحانیون و مخصوصاًشخص امام خمینی توهین کند و قضیه را طوری جلوه دهد که مردم دیگر هوس مبارزه و قیام به سرشان نزنند و تصور کنند مبارزان، دیگر انگیزه و رمق ندارند که به مبارزه ادامه دهند و بدین ترتیب، به‌تدریج شعله انقلاب خاموش شود! هیئت‌های مؤتلفه اسلامی با تأیید شورای تصمیم‌گیری در روز تبعید امام اظهارات مختصری در بازار راه انداخت و عصر آن روز، واحدهای تظاهرکننده را خواست و به فکر اقدامات دیگری افتاد. در روز ۲۱ آذر، رژیم به مناسبت سالگرد پایان غائلۀ آذربایجان، مراسم رژه برگزار کرده بود و سِر هم‌گه بود! هیئت مؤتلفه به عنوان اعتراض به تبعید امام خمینی، در مسجد سیدعزیزالله مراسم باشکوهی برگزار کرد که عده زیادی از مردم در آن شرکت کردند و در پایان مجلس هم علیه رژیم پهلوی قطعه‌نامه‌ای قرائت شد. مأموران رژیم تلاش کردند سخنرانان و خواننده قطعه‌نامه را دستگیر کنند، ولی آنها با تغییر لباس از چنگ ساواکی‌ها گریختند، اما تمام اعضای مؤتلفه به این نتیجه رسیدند با این نوع کارها نمی‌شود با رژیم پهلوی مبارزه کرد و ضرورت دارد کار جدی‌تری صورت گیرد. یک روز در خدمت شهید حاج صادق امانی بودیم که یکی از برادران گفت آقای مطهری معتقدند باید چند نفر از سران اینها را بین برونند تا مردم بار دیگر روحیه پیدا کنند و ترسشان بریزد! شهید امانی نفس بلندی از روی آسودگی کشید و گفت الحمدلله حکم شرعی قتل این کافران صادر شد...! از اینجا بود که مؤتلفه به شکل جدی به فکر اعدام محمدرضا پهلوی و امیراسدالله علم افتاد. در مورد شاه، شهید محمدصادق اسلامی ـ که به‌مدتها در فاجعه هفتم تیر به شهادت رسید ـ یکی دوبار اقدام کرد، ولی موفق نشد. یک‌بار هم شهید بخارایی هنگام بازدید شاه از اتحادیه کامیون‌داران سعی کرد با کلت به او تیراندازی کند که باز فرصت لازم پیش نیامد. اعضای هیئت مؤتلفه به این نتیجه رسیدند که اگر بخواهند منتظر فرصت مناسب بنشینند، ممکن است فرصت از دست برود و مردم هم همان تمه امیدی را که دارند، از دست بدهند و دیگر جرئت و جسارت انجام هیچ کاری را نداشته باشند. بنابراین تصمیم گرفته شد حسنعلی منصور ـ که عامل تصویب کاپیتولاسیون بود و جسارت نسبت به روحانیت را از حد گذرانده بود ـ مجازات شود تا نوبت به بعدی‌ها برسد. شهید مطهری ر شهید بهشتی با این کار موافق بودند، اما برای این اقدام، حکم یک مرجع تقلید هم لازم بود. به همین دلیل مرحوم حاج سیددقی خاموشی و یک نفر دیگر به مشهد رفتند و مجوز این کار را از آیت‌الله مایلی گرفتند...»

■ **در بازجویی‌ها و دادگاه هیچ کس منکر کاری که کردیم نشد!**

همانگونه که پیشاپیش انتظار می‌رفت، متولیان اعدام انقلابی حسنعلی منصور در بازجویی‌ها و دادگاه‌ها با قدرت بر مواضع دینی و سیاسی خویش پای فشرده و هرگز از آن عقب‌ننشستند. آنان با صراحت خویش در این دو عرصه، عوامل رژیم را به اعجاب واداشتند! نمونه‌هایی از این کنش و واکنش‌ها در خاطرات زندیاد هاشم امانی از اعضای شاخص هیئت‌های مؤتلفه اسلامی آمده است:

«منصور در یکم بهمن ۱۲۴۳ از سوی شهید محمد بخارایی ترور شد. او را که دستگیر کردند، در جیش کارت شناسایی داشت و از آن طریق به خانه‌اش رفتند و آنجا روابط او پرس‌و‌جو کردند و فهمیدند با حاج صادق امانی ارتباط دارد. به این ترتیب، بقیه اعضای گروه را هم دستگیر کردند. من وقتی از موضوع مطلع شدم، به خانه رفتم، ولی یک بار که تلفنی با کسی قرار گذاشتم، رد تلفن را زدن و مرا در ۹ بهمن دستگیر کردند. از آن روز، رژیم تا ۲۱ روز در خانه ما مأمور گذاشت، چون هنوز اخوی را دستگیر نکرده بودند و بیم آن داشتند که باز تروری رخ دهد. رژیم واقعاً وحشت کرده بود. در بازجویی‌ها و دادگاه هیچ کس منکر کاری که کردیم نشد. از اخوی پرسیدند شما چرا به محمد بخارایی اسلحه دادید؟ و ایشان خیلی صریح گفت برای اینکه برود و منصور را بکشد...! از من پرسیدند چطور از ترور منصور مطلع شدید؟ گفتم در خیابان بودم و دیدم مردم دارند

روزنامه جوان | شماره ۷۳۴۰

با ماشین‌هایشان بوق می‌زدند و شادی می‌کنند و متوجه شدم یکی از سران رژیم را زده‌اند...! این جواب من خیلی برای آنها سنگین بود. یادم است شهید عراقی را بدون اینکه کسی به‌ارتباط ایشان با این گروه اعتراف کند، فقط به دلیل سابقه‌اش در ۱۵ خرداد، دستگیر و زندانی کردند، و گرنه مدرکی علیه ایشان به دست نیاوردند...»

■ **به گلولی منصور شلیک کردم چون به مرجع تقلید من توهین کرده بود!**

زندۀ‌یاد حبیب‌الله عسکراولادی دبیر کل فقید حزب مؤتلفه اسلامی، از اعضای تیم اعدام انقلابی منصور بود که در پی این رویداد به حبس ابد، تبعید در حبس و نهایتاً تحمل ۱۳ سال زندان محکوم شد. او نیز در خاطرات خویش جلوه‌هایی از استقامت دوستان مجاهد خویش در بازجویی‌ها و دادگاه‌ها را به تاریخ سپرده است:

«شهید صادق امانی، سرشار از ایمان، تقوا، توکل و توسل بود. ایشان حدود ۲هزار حدیث را حفظ بود و هر وقت در جلسات دور هم جمع می‌شدیم و به بن‌بست می‌رسیدیم، حدیثی می‌گفت و مشکل را حل می‌کرد. در آن دادگاه از ایشان پرسیدند شما که مشکل مالی نداشتی، چرا علیه رژیم دست به اقدام مسلحانه زدی؟ ایشان پاسخ داد مرجع تقلید ما در سخنرانی به مناسبت کاپیتولاسیون فرمود، کسی که از مرگ بترسد، مسلمان نیست و هر کسی که فریاد زند، ایمان ندارد. از مرگ نترسیدن و فریاد زدن را با هم فکر کردیم و به‌این نتیجه رسیدیم، برای اینکه بتوانیم فریاد خود را از این حصارهای بلندی که در این ملت کشیده‌اید، به گوش شما برسانیم، جز این چاره‌ای باقی نمانده است. به همین دلیل عزت اسلام را از لوله اسلحه فریاد زدیم تا همه مردم ایران و مسلمانان جهان صدای فریاد مسلمین را بشنوند... شهید محمد بخارایی هم با اینکه ۱۸ سال و چند ماه بیشتر از ستنی نمی‌گشت، در پاسخ به این سؤال که چرا گلوله‌ای را به گلولی منصور زدی، گفت: چون با آن حجره، به مرجع تقلید من توهین کرده بود... شهید صفار هرندی نیز در پاسخ به این سؤال که چرا به جای برنامه‌های جبهه ملی و نهضت آزادی به نهضت آیت‌الله خمینی پیوستی؟ پاسخ داد: چون آنها به دنبال نقش و نگار زدن به ایوان رژیم شاه بودند، در حالی که آقا معتقدند خانه از پای بست ویران است... و این بنا باید ویران شود و به جایش حکومت اسلامی برقرار شود...»

■ **آنان چراغ مبارزه را روشن نگه داشتند**

بی‌گمان می‌توان ادعا کرد اقدام اعضای مؤتلفه اسلامی در اعدام منصور، مانع از خاموش شدن چراغ مبارزه شد. آنان با شهامت به این میدان گام نهادند و بهای آن را نیز با شهادت و حبس‌های طویل‌المدت پرداختند. آنان به مبارزان پس از خویش انگیزه و امید دادند. سارا اکبری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تحلیل این مهم می‌نویسد:

«تصویب کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی باعث اذیت‌های جامعه و روحانیت شد. از همین رو دولت حسنعلی منصور که نقش اصلی در تصویب این لایحه داشت، هدف انتقادات گروه‌های مختلف سیاسی ـ مذهبی قرار گرفت و طرح ترور نخست‌وزیر به مرحله اجرا درآمد. ترور منصور توسط اعضای یک گروه مذهبی، یعنی مؤتلفه اسلامی، تأثیر عمیق و مستقیمی بر جریان مبارزه انقلابی و به‌ویژه فعالیت نیروهای مذهبی گذاشت، به‌طوری که از این دوره به بعد، جریان مذهبی به عنوان مهم‌ترین نیروی مخالف حکومت مطرح و نهضت انقلابی از شتاب فزاینده‌ای برخوردار شد. محاکمه و اعدام چهار نفر از اعضای هیئت‌های مؤتلفه اصلی به عنوان عاملان اصلی ترور حسنعلی منصور از سوی رژیم پهلوی، پایان کار مبارزه نیروهای مذهبی نبود، بلکه اتفاقاً این اقدام رژیم نتیجه‌ای معکوس به دنبال داشت و سبب شد تا جریان انقلابی در خرداد ۱۳۴۲ش سرکوب شده بود، مجدداً احیا شود. ترور نخست‌وزیر وقت در روز و شش و در مقابل مهم‌ترین نهاد سیاسی ـ حکومتی (مجلس شورای ملی)، آن هم توسط یک جریان مذهبی ـ سیاسی، اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد و موجب از سر گرفتن جریان مبارزه انقلابی شد. در تبیین این موضوع نیز می‌توان گفت ترور منصور از سوی نیروی مذهبی متکی به علما و روحانیون از یکسو به مبارزه نیروهای مذهبی روحیه و هویت خاصی بخشید و آنها خود را در مبارزه با رژیم باور کردند. از سوی دیگر نیز فرصتی فراهم آورد تا این نیروها در میان نیروهای مخالف رژیم اهمیت خاصی بیابند و با اتحاد، پتانسیل مبارزه با رژیم را افزایش دهند. از این جهت، اقدام هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به روند و مراحل مبارزه سرعت بیشتری بخشید و روحیه جمعی مخالفت را تقویت کرد. همچنین این مسائل در مجموع کمک کرد تا موقعیت امام خمینی به عنوان رهبر مخالفان مذهبی با دست‌کم یکی از سرسخت‌ترین مخالفان رژیم، بهبود یابد و تقویت شود...»

■ **کلام آخر**

انقلاب اسلامی ایران از بدو پیدایش تا هم‌اینک به مدد شهامت و شهادت یاران صدیق خویش مراحل خطیر و دشواری را پشت سر نهاده است. بی‌شک تا زمانی‌که پویندگان این طریق بسان پیشینیان خوش باشند، این حرکت تداوم خواهد یافت و موانع و آبرابرش خوش به کنار خواهد زد. شواهد حاکی از آن است که نسل چهارم آن جهادگران با ایمان همچنان در عرصه دفاع از نظام اسلامی حضور فعال دارند.

تاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۲۳۸۸۵

اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی در حال استماع رأی دادگاه